

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

تلازم طاعت و محبت: آموزه‌ای برگرفته از زیارت جامعه‌ی کبیره

زیارت جامعه‌ی کبیره اقیانوس بی‌انتهایی است که اگر کسی وارد آن شود، دیگر بیرون نمی‌آید؛ یعنی می‌تواند تا آخر عمر همانجا مشغول شناوری باشد؛ بیرون آمدن ندارد. همانطور که می‌دانید، این زیارت عطیه‌ی بزرگ خداست از زبان امام هادی علیه السلام، در اظهار و بیان مقامات باطنی اهل بیت علیهم السلام؛ آن هم چیزی که در ظرف سخن می‌گنجد و در حد بشر است؛ والا حقیقت آنها گفتنی نیست؛ لذا قبل از شروع این زیارت صد بار الله اکبر می‌گویید؛ این الله اکبر، الله اکبر اعجابیه است. عظمت آنها را می‌بینید و می‌گویید: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر! چقدر شما بزرگ هستید الله اکبر! این الله اکبرها خود نوعی اظهار عجز است؛ یعنی شما از چیزهایی هم که بعد از الله اکبرها می‌گویم، بزرگتر هستید. به‌رحال خدا می‌داند زیارت جامعه‌ی کبیره چه اقیانوس کبیری است و چه معارف بلندی دربر دارد! امیدوارم خدا توفیق دهد با زیارت جامعه‌ی کبیره رفیق شویم و جمله‌هایش در قلب و وجودمان بنشیند؛ تا ان شاء الله کم‌کم به حقیقت آن هم راه پیدا کنیم. فقط یک جمله از زیارت جامعه‌ی کبیره را به‌عنوان یک آموزه برای شما توضیح می‌دهم؛ و امیدوارم خودتان بروید، بگردید و شناوری کنید و از این شراب‌طهور بهشتی لذت ببرید.

در زیارت جامعه‌ی کبیره دو ویژگی را در مورد اهل بیت علیهم السلام نام می‌بریم. یکی از این ویژگی‌ها این است که می‌گوییم «**الْمُسْتَقْرِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ**»: شما در فرمان الهی ثابت‌قدم و مستقرید. دومین ویژگی این

است: «وَالْتَامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ»^۱ شما در مقام محبت و عشق الهی هم در حدّ نهایت و تمام و کمال هستید.

امام قدوه است؛ اسوه است؛ الگوست. همانطور که در آغاز کتاب "کرشمه‌ی حسن" به اختصار اشاره کرده‌ام؛ امام، کسی است که امام و پیشرویی دیگران است و دیگران شیعه‌ی او هستند؛ مشایعت‌کننده‌ی او هستند؛ پشت سر او حرکت می‌کنند؛ گام جای گام او می‌گذارند. در زیارت جامعه‌ی کبیره هم از خدا می‌خواهید «وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ» من کسی باشم که پا جای پای شما بگذارم «وَيُقْتَدَى بِهُدَاكُمْ»^۲ و به هدایت و راهنمایی‌های شما اقتدا کنم. اگر از یکسو، معنای امام این است و از سوی دیگر، امام را با این دو خصوصیت توصیف می‌کنیم: اول: «الْمُسْتَقَرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ»، دوم: «الْتَامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ»؛ [آیا ما در این دو ویژگی امام را مشایعت می‌کنیم؟ پا جای پای امام می‌گذاریم؟] متأسفانه متدینین و مقدّسین در «الْمُسْتَقَرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ» توقف کرده‌اند. آنها همه‌ی هم و غمشان مراعات احکام شرع است؛ که البته کار بسیار مهمی است؛ ضروری هم هست؛ اما آنها از وادی محبت باز مانده‌اند. اهل محبت و معنا هم متأسفانه بعضاً از احکام شرع باز مانده‌اند. این یک معضل است؛ بعضی به دلیل تقدّس و تشریح پا روی احکام می‌فشارند و وقتی از محبت و عشق و دلدادگی با آنها سخن می‌گوییم، می‌گویند: این حرفها را کنار بگذارید، راه، اطاعت محض است. بعضی دیگر هم اهل محبت و عشق و دلدادگی شده‌اند و وقتی از عمل به احکام شرع با آنها سخن می‌گویید، می‌بینید در این وادی می‌لنگند؛ می‌گویند ما اهل محبت هستیم.

در کتاب "ره توشه‌ی دیدار"، روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌ام که حضرت بر همین نکته تأکید می‌کنند و می‌فرمایند: اگر کسی به عمل خود تکیه کند و نسبت به ولایت ما احساس بی‌نیازی کند و

^۱ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، س ۶۱۰ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۶ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

^۲ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۵۴.

بی‌اعتنا شود، او درمانده است؛ به هیچ‌جا نمی‌رسد. همین‌طور اگر کسی به محبت و ولایت ما تکیه کند و به انجام فرامین الهی بی‌اعتنایی کند، او هم به هیچ‌جا نمی‌رسد. آمیزه‌ی محبت و ولایت است که می‌تواند انسان را به کمال برساند.^۳ محبت مربوط به باطن است و ولایت مربوط به ظاهر. ولایت فرمان بردن و محبت دل سپردن است. اگر کسی بخواهد در مسیر سلوک الی‌الله به مقصد برسد، این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی سالک نباید به خود اجازه دهد که یک سر سوزن از احکام‌الله تعدی کند و به سلیقه و هوس خود عمل کند. احکام اسلام حدود معینی دارد و چقدر قرآن تأکید کرده است که از این حدود تعدی نکنید؛ کسیکه از این حدود تعدی کند، فاسق، ظالم و کافر است. آیات قرآن را در این زمینه ببینید: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛^۴ امثال این‌گونه تعبیر را در قرآن داریم. پس کسی که می‌خواهد در مسیر تعالی و تکامل، قدم بردارد به هیچ‌وجه نباید به خودش اجازه‌ی تعدی بدهد. به این نکته در کتاب "سرّ حق" اشاره کرده‌ام که آنها که با اعتراف به گناه بودن عملشان، مرتکب گناه می‌شوند، به شدت به نجات نزدیک‌ترند نسبت به کسانی که با توجیهاات عارفانه و صوفیانه، گناه را برای خودشان روا و مجاز می‌شمارند؛ اینان واقعاً راهی به نجات ندارند. یک‌وقت کسی می‌گوید من انسان آلوده‌ای هستم؛ من انسان ضعیفی هستم؛ می‌دانم گناه است؛ شرمنده و سیاه‌رو هم هستم؛ اما زورم به خودم نرسید؛ مرتکب گناه شدم. این شخص خیلی به نجات نزدیک است. اما کسی که بگوید: نه آقا! ما اهل محبت هستیم؛ در وادی محبت این حرفها معنی ندارد؛ «بَيْنَ الْأَحْبَابِ تَسْقُطُ الْأَدَابُ»؛ آداب شرع در وادی محبت ساقط می‌شود؛ چنین است؛ چنان است؛ پس دیگر لازم نیست من نماز را این چنین بخوانم؛ لازم نیست خمس و زکاتم را بدهم؛ لازم نیست حجابم را آنچنانی رعایت کنم؛ ما اهل محبت و دلدادگی هستیم؛ چنین فردی از نجات بسیار دور است. محبت و ولایت لازم و ملزوم هم هستند. پیغمبر خدا ﷺ هم وقتی می‌خواست برود، همین دو را به‌جا گذاشت.

^۳. طیب، مهدی، ره توشه‌ی دیدار، ص ۱۷۴.

^۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲۹.

فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي». کتاب خدا مظهر احکام الله و عترت و اهل بیت تبلور محبت و ولایت الهی هستند؛ این دو مکمل هم هستند. فرمود: «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا»؛ بعد از من رسول الله، تا زمانی که به این دو با هم متمسک شوید، هرگز به ضلالت نمی افتید. «وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»^۵ و محبت و تشریح از هم جداشدنی نیستند؛ تا در کنار حوض کوثر به من برگردند. یعنی کسیکه محبت بدون تشریح دارد، محبتش هم محبت واقعی نیست؛ ادای محبتین را در می آورد. مگر می شود انسان اهل محبت باشد و درعین حال، آنچه موجب انزجار و تنفر محبوبش است، انجام دهد؟ یک چنین چیزی ممکن است؟! من کسی را با همه‌ی وجود دوست داشته باشم، آنگاه کاری کنم که او به شدت از آن کار متأذی است؛ به شدت از آن کار بدش می آید؛ یک چنین چیزی محال است! آن دو بیتی که منسوب به امام صادق علیه السلام است را به یاد دارید؛ حضرت فرمودند: «تَعْصِي الْأَلَةَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ» تو معصیت خدا را به جا می آوری، آن وقت تظاهر به محبت خدا می کنی؟ «هَذَا لَعْمُرُكَ فِي الْأَفْعَالِ بَدِيعٌ» قسم به جان تو! این کار در بین کارها خیلی بدیع و نوظهور است. «لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمِحْبَ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ»^۶ اگر محبت تو صادقانه بود، فرمان محبوبت را می بردی؛ چراکه محب مطیع محبوبش است. پس اینکه در مورد اهل بیت علیهم السلام می گوئیم: «الْمُسْتَقَرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ» و این دو جمله بلافاصله بعد از هم آمده است، می خواهد همین آموزه را به ما بیاموزد که هم روح عشق و محبت و هم پیکره و کالبد طاعت و فرمانبری، هر دو برای انسان کامل، لازمند. لذا اهل بیت علیهم السلام که انسان کامل به معنای اتم کلمه هستند، این گونه اند: «الْمُسْتَقَرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ».

^۵ طبری آملی کبیر، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام، ص ۵۵۹ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴ و

مجلسی، بحار، ج ۲، ص ۲۸۵.

^۶ ابن شعبه ی حرانی، تحف العقول، ص ۲۹۴.

باید ببینیم آنها چگونه بودند، ما هم همان‌طور باشیم. مثلاً، در بحث حجاب باید دقیقاً همان‌گونه که شرع معین کرده است باشیم؛ نه آن‌طور که سلیقه‌ی ماست؛ یا عادت مردم جامعه است؛ حجاب را آن‌گونه که خدای متعال مقرر کرده است، مراعات کنیم؛ و بدانیم اگر نفس فرد سرکشی می‌کند، دلش نمی‌خواهد آن‌طور که خدا گفته است حجاب را مراعات کند، این فرد در محبتش هم می‌لنگد. امیدوارم محبت در وجود ما به قدری قوی شود که از باطن، ظاهر ما را هم مطیع و فرمانبر محبوب‌مان کند. هر خانمی که حجاب اختیار می‌کند، علاوه بر ارزش‌های بلند معنوی‌یی که خود به آن نائل می‌شود، با این کار او، گروه زیادی از مردان جامعه که ممکن است با نگاه به پیکر او آلوده به معصیت شوند هم نجات پیدا می‌کنند؛ لذا رعایت حجاب یک خدمت بسیار بزرگ دینی است

محبت تام، استقرار در اوامر الهی را به ارمغان می‌آورد و استقرار در اوامر الهی هم محبت تام را. این همان دو اصل سرایت و وراثت است. یعنی محبت از درون به بیرون سرایت می‌کند و شکل ظاهریش ولایت و فرمانبری می‌شود و اطاعت و فرمانبری هم به درون نفوذ می‌کند و محبت را به ارث می‌گذارد. انسان مطیع کم‌کم اهل محبت می‌شود و انسان اهل محبت کم‌کم اهل اطاعت می‌گردد. امیدواریم خدای متعال توفیق استقرار در اوامر الهی و محبت تام را به برکت اهل بیت عصمت و طهارت - صلوات الله علیهم اجمعین - به همه‌ی ما عنایت بفرماید.

سؤال: کدامیک از این دو اول است محبت یا اطاعت؟

جواب: این همان سوالی است که می‌گوید: اول مرغ بوده یا تخم مرغ! می‌توان پرسید که کدامیک از این دو اشرف است. اشرف، محبت است؛ افضل، محبت است؛ ولی اول نه، هر دو باید همزمان شروع شود؛ کما اینکه در مورد قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌توان گفت که کدامیک از آنها اول است. هر دو همزمان هستند. لذا محبت و اطاعت هر دو هم‌زمانند. این‌طور نیست که بتوانیم بگوییم کدامیک را اول باید شروع کرد؛ مثلاً اول برویم اهل محبت شویم و فعلاً فسق و فجور کنیم؛ نه، محبت خوبان خدا در وجود آلوده به فسق و فجور جا نمی‌گیرد؛ چنین وجودی با آن گوهر پاک و ناب سنخیت ندارد؛ «السُّنْحِيَّةُ عَلَةُ الْأَنْضَمَامِ» شرط پیوستن دو چیز سنخیت است. وجودی که آلوده به معصیت، گناه و

حرام‌خواری است، وجود مستعد، آماده و پذیرایی برای محبت خدا و اولیاء خدا نیست. درست است که افضل و اشرف، محبت است؛ اما برای اینکه این محبت بتواند در وجود انسان جایگزین شود، باید این وجود هم پاک و اهل طاعت شود. محبت و اطاعت را باید با هم دنبال کرد؛ محبت را در درون و اطاعت را در برون. اگر مقصود از اول، اول زمانی باشد، بله، اکثر مردم با اطاعت، سر از محبت در می‌آورند؛ اما این یک قاعده کلی نیست؛ عده‌ای هم هستند که با محبت به طاعت رو می‌آورند؛ یعنی قلب‌شان در دام محبت خدا و اولیاء خدا اسیر می‌شود و دیگر نمی‌توانند نافرمانی آن محبوب را بکنند؛ عملاً مطیع می‌شوند؛ همان بحث جذبه و سلوک است. شاید بتوان گفت که سلوک، همان طاعت است و جذبه، جلوه‌ی محبت است. همانطور که گفته‌ایم، وظیفه‌ی ما سلوک است؛ اما کار را جذبه می‌کند. وظیفه ما طاعت و فرمان بردن است؛ اما کار را محبت می‌کند. محبت است که محب را در محبوب فانی می‌کند؛ دوگانگی و حجاب را از بین می‌برد و وصال و لقاء را نتیجه می‌دهد؛ کار از محبت برمی‌آید؛ اما این محبت در وجودی می‌تواند باشد که با آن سنخیت داشته باشد و اگر به‌راستی محبت بیاید، طاعت را هم به دنبال خودش می‌آورد. این هم توضیحی راجع به یک جمله از زیارت جامعه‌ی کبیره.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم